



بسم الله الرحمن الرحيم

من هم به همی برادران عزیز صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. در دیدارهایی که با شما برادران در طول سالهای گذشته - چه قبل از شروع جنگ و چه در دوران جنگ - داشتم، همیشه افتخارم این بود که از طرف امام (ره) و به نمایندگی او با شما حرف می‌زنم، و هیچگاه فکر نمی‌کردم که روزی امام نباشد و باز من با شما به عنوان همکار و مسؤول بخواهم صحبت کنم.

به هر حال، مصیبت سنگین و بزرگی برای عالم اسلام بود و خلا عظیمی ایجاد شد، و اگر کسانی می‌باید تلاش کنند تا این خلا را به نحوی جبران و پر کنند، آنهایی هستند که به امام ارادت بیشتری داشتند و نزدیکی بیشتر و رابطی مستحکمتری بین خودشان و امام احساس می‌کردند، و شکی نیست که شما برادران عزیز سپاهی، از جمله‌ی پیشقدم‌ترین و برترین افراد در این زمینه هستید.

تکلیف امروز شما در مقایسه با گذشته و نسبت به دیگران، بیشتر است. خوب است که بر غمهای خود چیره شویم و از احساسمان نسبت به امام عزیز نردبانی درست کنیم، تا به قله‌ی آرمانهایی که او به ما نشان داده بود و همیشه ما را در پیمودن راه به سمت آن آرمانها تشجیع کرده بود، برسیم.

او به ما تعلیم داده بود که می‌توانیم هر کاری را انجام دهیم، و از این که بترسیم و تردید کنیم، ما را برحذر داشته بود. سعی کنیم ان شاء الله همتها و دلها را یکی کنیم، راه را بپیماییم و به مقصد اعلایی که آن بزرگوار به ما نشان داده و ما را به سمت آن هدایت کرده بود، برسیم.

ما حقیقتاً مرده بودیم؛ امام (ره) ما را زنده کرد. ما گمراه بودیم؛ او ما را هدایت کرد. ما از وظایف بزرگ انسان و مسلمان غافل بودیم؛ او ما را بیدار کرد و راه را به ما نشان داد و دست ما را گرفت و ما را تشجیع نمود و خودش هم جلوتر از همه حرکت کرد. خدا را شکر می‌کنیم که با همی وجودمان سخن او را باور کردیم و پشت سر او حرکت کردیم و متوقف نشدیم و در نیمه‌ی راه او را رها نکردیم.

بحمدالله شما امتحان سخت و بزرگی را دادید. این جنگ برای شما نعمت بسیار بزرگی بود؛ شما را باصفا، و جوهرهای وجودتان را آشکار کرد. اگر جنگ اتفاق نمی‌افتاد، معلوم نبود که ما چگونه باشیم و در چه وضعیتی بسر ببریم.

مایلم چند نکته‌ی کلی را در جمع شما مطرح کنم:

نکته‌ی اول این است، تا مادامی که نظام جمهوری اسلامی با انقلاب همراه است، نباید لحظه‌ی تصور شود که تهدیدی متوجه او نیست. خدا نکند آن روزی بیاید که جامعه و انقلاب ما، مثل بعضی از کشورهای به اصطلاح انقلابی که صرفاً اسمشان انقلابی است، اما در میدان سیاست هیچ مسأله و مشکل انقلابی‌یی برایشان مطرح نیست و مثل کشورهای دیگر با همه رابطه و همخوانی دارند و چیزی به نام آرمان در نظر آنها مطرح نیست، باشد. خدا نکند که ما سرنوشتمان به آن جا برسد و جمهوری اسلامی از انقلاب جدا شود و با او نباشد.

اگر فرض ما این است که جمهوری اسلامی را توأم و آمیخته با انقلاب اسلامی فهمیدیم و قبول کردیم، پس بایستی فرض ما بر این باشد که دشمنی و تهدید برای این انقلاب - که مثل روحی در کالبد این جمهوری وجود خواهد داشت - همواره متصور خواهد بود و نیرویی که از انقلاب باید دفاع کند، همیشه لازم است.

البته آن نیرو، همی ملتند؛ اما همی ملت که مسلح نیستند. آن سازمان مسلحی که باید بر خود حتم کند که از انقلابی که همچون روحی در کالبد این جمهوری است، دفاع کند، کدام است؟ بنابراین، باید با چنین تصور و احساس لزوم حضور و دفاع دایمی و احساس همیشگی در سنگر بودن، مسایل نیروهای مسلح و سپاه و کشور را مورد بررسی قرار دهیم. هر پایه‌ی دیگری برای تحلیل، غلط و غیرواقع‌بینانه است.

ما باید فرض کنیم که همواره دشمن داریم و انقلاب تهدید می‌شود. نمی‌خواهم بگویم حتماً جنگی علیه ما به راه



خواهد افتاد؛ شکل خاصی از تهدید مورد نظر نیست؛ اما آنچه که می‌توانم در قلبم به آن معتقد باشم، این است که تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی که انقلاب را با خود دارد و از او جدا نشده است، همیشگی است. فقط يك شق دیگر وجود دارد که ما آن شقه را رد کردیم و آن، این است که جمهوری اسلامی برقرار باشد، اما دیگر انقلاب نباشد؛ در آن صورت فرض می‌شود که ما دشمنی هم نداشته باشیم!

این امر اصلاً قابل تصور نیست. ما برای جمهوری اسلامی تعریفی نداریم که با نبودن انقلاب و یا جدایی از آن منطبق باشد و بسازد. باید همه‌ی تصمیم‌گیریها برای آینده را بر اساس این تحلیل و مبنا قرار بدهیم. اعتقاد این است که اگر سپاه نباشد و یا ضعیف باشد، امکان ندارد بتوانیم در مقابل تهدیدی که وجودش را مسلم می‌دانیم، دفاع کنیم. شما به نظرات من در مورد نیروهای مسلح آشنا هستید. شاید تاکنون با خیلی از شما در جمع‌های کوچک، دوبه‌دو و سه‌به‌سه نشست‌ام و صحبت کرده‌ام. شما نظرات من را می‌دانید. همان‌طور که حضرت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) معتقد بودند و تا آخر هم اعتقادشان همین بود که سپاه و ارتش نبایستی به نفع دیگری هضم بشوند و از بین بروند، بلکه هر دو باید بمانند، من هم همین نظر را دارم و بارها آن را با شما در میان گذاشته‌ام. اگر من چنین نظری هم نمی‌داشتیم، لازمی تبعیت از امام (ره) همین بود که مطرح کردم.

ارتش هم مانند سپاه می‌ماند؛ اما عقیده‌ی من بر این است که تنها نیرویی که قادر است از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، انقلابی دفاع کند، فقط سپاه است. اگر ما سپاه را نداشته باشیم و یا ضعیفش را داشته باشیم، قادر نخواهیم بود از انقلاب دفاع کنیم. البته این عقیده‌ی جدیدی هم نیست. از اول که سپاه شکل گرفت، من این عقیده را داشتم و در طول جریان جنگ هم این عقیده برای ما روزبه‌روز روشنتر شد.

اگرچه الان علی‌الظاهر در دوران جنگ نیستیم و شرایط صلح هم فراهم نشده است، لیکن تا سال‌های متمادی این دید نسبت به سپاه وجود خواهد داشت. ما برای هیچ مسأله‌ی تا دو بیست سال و یا صد سال دیگر پیش‌بینی نمی‌کنیم و در مورد آن نظر نمی‌دهیم؛ اما در همان برد دیدی که معمولاً انسان می‌تواند مسایل را پیش‌بینی کند - یعنی لااقل تا ده، بیست، سی سال دیگر - می‌گوییم وضعیت همین‌گونه است. بعد از سی سال دیگر هم هر کس بود، ما نمی‌دانیم که چه خواهد شد و چه تصمیمی خواهد گرفت. فعلاً در حال حاضر آنچه که ما فکر می‌کنیم و برد نگاه و تحلیل ما ایجاب می‌کند، همین است که با شما در میان گذاشتم.

باید به معنای حقیقی کلمه، سپاه را تقویت کرد. این تکلیفی است که هم بر گردن شما و هم برعهده‌ی من است. به بعد معنوی، یعنی روحیه و فکر و اعتقاد و اخلاص و همان چیزهایی که سپاه را از بقیه‌ی نیروهای مسلح متمایز می‌کند و اگر آنها را از او بگیریم، معنایش این است که سپاه را نداریم، باید توجه کرد. همچنین سازماندهی اداری و نظامی و سلسله‌مراتب فرماندهی و استحکام مدیریت و توانایی‌های علمی و رزمی و ابزار و سایر چیزهایی را که لازم است، باید جدی گرفت. این دو بعد را باید مبنای کار قرار دهیم.

اشتباهاتی در فهم این قضیه و چگونگی تقویت سپاه و عناصر آن همواره وجود داشته است. اختلاف نظرها هم غالباً از همین جا ناشی می‌شده است. يك نفر تقویت را در چیزی فهمیده است، و نفر دیگر در چیز دیگر؛ یکی جامع‌تر فهمیده، و دیگری ناقص‌تر متوجه است. ما چنین اشتباهاتی را نباید بکنیم. بایستی سپاه را به عنوان نیروی مطمئن و قابل اعتماد و کارساز از همه جهت، در وسط صحنه‌ی انقلاب و کشور داشته باشیم. این، هدف ماست و بایستی هر طرحی بر مبنای این هدف شکل بگیرد.

امروز در داخل سپاه آن قدر نیروی مؤمن وجود دارد که اگر از یکی دو نهاد انقلابی بگذریم، شاید در هیچ مجموعه‌ی از مجموعه‌های فراوان و متعدد کشور نتوان این همه نیروی خوب و بااخلاص را یکجا مشاهده کرد؛ نیروهایی که علم و ابتکار و تجربه و اخلاص و شوق و نشاط و امید دارند. این، سرمایه‌ی عظیمی است. اگر ما توانستیم از این سرمایه خوب استفاده کنیم، پیش خدای متعال سربلند خواهیم بود؛ والا هیچ عذری نزد او نخواهیم داشت.

نکته‌ی که علی‌العجاله می‌خواهم به شما بگویم، این است که کوشش کنید در کادرهای سپاه یأس و تردید راه پیدا نکند؛ با این امر بشدت مبارزه کنید. در سال گذشته که قطعنامه‌ی پایان جنگ مطرح بود، به هر نقطه‌ی از سپاه که سر می‌زدیم، می‌دیدیم که این تردید وجود دارد. اول در کادرهای پایین آن را دیدیم و سپس در کادرهای بالاتر هم به



چشم می خورد. این تردیدها نابودکننده است.

کاری که در آن وقت می توانستم بکنم، این بود که به برادرها بگویم جای تردید نیست، و الان می توانیم عملاً نشان دهیم که این تردید بیجاست؛ منتها فرصتی لازم است که بتوانیم آن را به صورت عملی و قطعی و تردیدناپذیر در فضای کشور تحقق ببخشیم. شما کمک کنید که در این فواصل - بخصوص با حادثه‌ی تکان دهنده‌ی فقدان حضرت امام (ره) - این تردید در دلها جا نکند.

گاهی اوقات مواردی در مراکز قانونگذاری یا امثال آن مشاهده می شود که ممکن است مایه‌ی تردید و نگرانی شود. نباید هیچ پدیده‌ی مایه‌ی تردید و نگرانی بشود. برای یک فرد سپاهی، قاعدتا بیش از این چیزی که من گفتم، مطلوب نیست؛ یعنی داشتن یک سپاه قوی و مقتدر و کارآمد و با مسؤولیت عظیم. به نظر من، این بالاترین خواست یک فرد سپاهی علاقه‌مند به سپاه است. تصمیم گیری در مورد این کار با ماست. این طور نیست که یک قانون یا یک تصمیم گیری یا حتی حرف و زمزمه‌ی در مراکز گوناگون موجب شود کسی به تردید افتد که آیا سپاه با همان قدرت مورد نظر و توانایی دوام خواهد داشت یا خیر. بایستی با این تردید در ذهنها بشدت مبارزه و مقابله شود.

نکته‌ی دیگر - که البته به این اندازه اصولی نیست، اما مهم می باشد - این است که حضور در جبهه و خطوط دفاعی، باید حضور قوی‌ی باشد. آن طور که من شنیدم، برادران بسیجی کمتر از برادران وظیفه در آنجا مشغول هستند. شاید آن استحکام و اقتداری که در خطوط دفاعی متوقع است، در بعضی از نقاط به آن اندازه نباشد. بایستی استحکام خطوط دفاعی - بخصوص در این دوران - در حد اعلی باشد. خود این مسأله، در روحیه‌ی افراد سپاهی و مرادین با این نهاد منعکس خواهد شد. یعنی اگر به کسی مأموریتی می دهید تا در منطقه حضور پیدا کند، چنانچه در آنجا حالت اختلال و تزلزل مشاهده کند، اگر این فرد امیدوار هم باشد، با مشاهده‌ی آن اختلال، امیدش دچار تردید و تزلزل خواهد شد. هرکاری که ممکن است، باید برای استحکام خطوط مقدم کرد.

نکته‌ی آخر این است که تا آنجا که می توانید، سعی کنید حالت عدم تفاهم و روحیه‌ی تنافری که بین این دو سازمان نظامی - ارتش و سپاه - هست، از بین ببرید. شما دیدید که چه قدر امام (رضوان الله تعالی علیه) روی این مسأله تکیه می کردند. ایشان روی وحدت و تفاهم و محبت - بخصوص بین سپاه و ارتش - بسیار تأکید می کردند، و من خیال می کنم که لازمه‌ی وفاداری به آن بزرگوار این است که سعی کنید این روحیه‌ی تنافر را یکجانبه از طرف خود مرتفع کنید و آن را به روحیه‌ی محبت تبدیل سازید. چنانچه محبت باشد، کارایی به حد کمال خواهد رسید؛ و اگر محبت نباشد و تنافر جای آن را بگیرد، کارایی وجود نخواهد داشت.

شما در سطوح بالا هستید و حرفتان در جمع کثیری از برادران سپاه نفوذ دارد. خدای متعال به شما کمک خواهد کرد؛ چون برادران خوبی هستید و حقا و انصافا مظهر فداکاری و صفا و صدق برای انقلابید و این را در سخت ترین جاها و مراکز نشان دادید و به منصفی ظهور درآوردید. حقیقتا میدان امتحانی به این عظمت، کمتر وجود داشته است.

یک جمله را هم با برادران عزیز روحانی در میان می گذارم. اگرچه حق این عزیزان بیش از یک جمله است، منتها چون ذهنم بکلی به این مسأله مصروف شده است، به عنوان اظهار علاقه و ارادت به آقایان می گویم. برادران عزیز روحانی که در سرتاسر سپاه حضور دارند، بایستی این نقش حساس و مهم را خیلی گرامی و عزیز بشمارند؛ زیرا حقیقتا نقش تعیین کننده‌ی است و همان طور که گفتم، قوام و شخصیت سپاه به معنویتش است، و این معنویت از طریق شما آقایان و علمای محترم که معلمان اخلاق و معنویت و تزکیه هستید، قابل تأمین است.

هم برادران بایستی قدر شما آقایان را بدانند، و هم شما بایستی این صفحه‌ی قلوب منور برادران مؤمن سپاه را برای منقش کردن بهترین معارف و بهترین خصوصیات مغتنم بشمارید. ان شاء الله این مجموعه، مجموعه‌ی کاملی است و امیدواریم که خدای متعال، هم به شما برادران که به کار تعلیم و تربیت مشغول هستید، و هم به شما که به کار سازماندهی و اداره سرگرمید، کمک کند، تا بتوانید این نهاد عزیز را به سطح مطلوب خود و جایگاهی که شایسته‌ی آن است و انقلاب به آن نیاز دارد، برسانید.



از آقایان محترم که این دیدار خوب را ترتیب دادند، تشکر می‌کنم و از این که شما را بعد از مدتها مجدداً زیارت کردم، خوشحالم. خداوند ان شاءالله شما را حفظ و تأیید کند. دست پروردگار همیشه یار و مدد کارتان باشد. \_\_\_\_\_  
والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته